

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال سوم (صاحب منتقى الاصول) بر بیان دوم محقق اصفهانی

بحث در اشکالاتی بود که بر مرحوم محقق اصفهانی وارد است، چند اشکال را عرض کردیم.

یک اشکال دیگری که بعضی از بزرگان (منتقى الاصول: 2: 313) بر ایشان وارد کرده اند این است که فرموده اند اولاً نزاع در واجبات غیر تولیدیه است.

در واجبات تولیدیه که مقدمه عنوان سبب دارد و ذی المقدمه عنوان مسبب دارد و برای تحقق ذی المقدمه بعد از مقدمه، نیاز به اراده‌ی مستقلی نیست، بلکه ذی المقدمه خود به خود بعد از مقدمات تحقق پیدا می‌کند، این صورت را که به آن واجب تولیدی می‌گوییم، از محلّ نزاع خارج است.

بعبارة آخری؛ در میان مقدمات، آن مقدمه‌ای که عنوان سبب دارد، سبب محقق و بعد از آن مسبب محقق می‌شود، این از محلّ نزاع خارج است و حتی بعضی قائل شده اند، امر نفسی در چنین مواردی ولو به حسب ظاهر به ذی المقدمه تعلق پیدا کرده، اما واقعاً امر نفسی به همان سبب تعلق پیدا کرده است، و امر متعلق به سبب یک امر غیره نیست، یک امر نفسی است. بنابراین واجبات تولیدی و آن مقدماتی که عنوان سبب دارد، از محلّ نزاع خارج است.

باقی می‌ماند بقیه مقدمات. بقیه مقدمات فرموده اند آنچه عنوان مقتضی دارد برای ذی المقدمه، اراده است. یعنی مقتضی برای تحقق ذی المقدمه، اراده است. قبلاً هم گفتیم وقتی کسی اراده کرد، اراده دیگر از مراد منفک نمی‌شود. پس نسبت به مقتضی هم که همان اراده را دارد، ذی المقدمه بر آن ترتب پیدا می‌کند.

باقی می‌ماند بقیه مقدمات، در این اشکال این مستشکل می‌فرماید بقیه مقدمات تماماً عنوان معد دارد.

حال باید بررسی کنیم در معد بودن یک معد، آیا ایصال به ذی المقدمه و ترتب ذی المقدمه لازم است یا لازم نیست؟

تعریف معد یعنی آن چیزی که معلول را به علت نزدیک می‌کند، یعنی شیئی که مقرب معلول به علت است و عنوان مقربیت دارد. آیا مقربیت آن متفرع بر این است که ذی المقدمه در عالم خارج تحقق پیدا کند؟ نه.

مثال روشن آن این است که انسان وقتی می‌خواهد از این طرف به آن طرف حرکت کند، هر قدمی که بر می‌دارد برای رسیدن به

آن مکان مطلوب آن قدم عنوان معد دارد، حالا اعم از اینکه به آن محلّ مطلوب برسید یا نرسید. در معد بودن، معد و مقربیت فرقی نمی‌کند.

بعبارة آخری؛ منظور ایشان این است که ما در معد دیگر یک عنوان فعلی و یک عنوان بالقوه نداریم، معد وقتی تحقق پیدا کرد عنوان مقدمه دارد و عنوان معد بر آن مترتب است، حالا می‌خواهد ذی المقدمه در عالم خارج بر آن ترتب پیدا کند یا ذی المقدمه بر آن ترتبی نداشته باشد.

پس خلاصه این اشکال به این بر می‌گردد وقتی سبب را کنار گذاشتیم، وقتی مقتضی که عبارت از اراده است را هم کنار گذاشتیم، تمام مقدمات عنوان معدات دارد.

ظاهر عبارت این است که حتی آنچه به عنوان شرط از آن تعبیر می‌کنیم، واقعا معد است. اینکه می‌گوییم وضو شرط برای صلاة است، در شریعت شرط به معنای اصطلاحی که در وجود مشروط دخالت دارد نیست، وضو یکی از معدات برای تحقق نماز است. سایر مقدمات همین‌طور، ما چیزی بعنوان شرط بحسب ظاهر نداریم.

البته این را من در توضیح عرض می‌کنم، یعنی لازمه عبارت ایشان است، اما خود ایشان تصریح به این مطلب نکرده‌اند.

پس تمام مقدمات در دایره معدات می‌آید، در معد وقتی بررسی می‌کنیم معد بودن یک معد، فرقی نمی‌کند که ذی المقدمه بر آن ترتب پیدا کند یا بر آن ترتبی نداشته باشد.

تعلیق استاد محترم بر اشکال سوم

این اشکال ولو اینکه بنظر می‌رسد اشکال خوبی است، فقط تنها اشکال آن این است؛ اینکه آنچه در شریعت بعنوان شرط تا به حال تلقی می‌کردیم، بگوییم تمام آنها عنوان معدات دارد، مثلاً در باب وضو یا در باب شرایط نکاح، طلاق، دین و شرایط، همه این اموری که در شریعت واقع شده بگوییم تمام اینها عنوان معدات را دارد و دیگر عنوان شرط را ندارد، این مطلبی است که التزام به آن مشکل است.

اما اگر از این جهت آن صرف نظر کنیم، این اشکالی است که بر مرحوم اصفهانی وارد است.

بر کلمات مرحوم اصفهانی اشکالات دیگری هم می‌شود وارد کرد که خودتان در کلمات ایشان تأمل کنید و آن اشکالات را خودتان به آن برسید که اشکالات دیگری هم وارد است.

نتیجه بررسی کلام محقق اصفهانی در تکمیل مقدمه موصله

نتیجه بحث اینکه؛ مرحوم اصفهانی ولو اینکه مانند صاحب فصول ایصال به ذی المقدمه را قید برای مقدمه قرار نداده، قید برای متعلق وجوب غیری قرار نداده، بلکه آن را بعنوان ملازم قرار داده و فرموده مقدمه متصف به وجوب غیری می‌شود در صورتی که ملازم با ایصال به ذی المقدمه باشد و برای این ادعا بیانی ذکر کرده‌اند، اما ملاحظه کردید هر دو بیان مرحوم اصفهانی مخدوش است. تا بحال نشد روی این بیان، ایصال به ذی المقدمه را درست کنیم.

بیانی که مرحوم محقق عراقی (نهایة الافکار 1: 340 تا 344) در باب مقدمه موصله دارند، ایشان هم مانند مرحوم اصفهانی قائل‌اند که نمی‌توان ایصال به ذی المقدمه را قید برای مقدمه قرار داد، لکن ایشان مقدمه موصله را قائل‌اند نه به نحوی که صاحب فصول قائل شده و نه به نحوی که مرحوم اصفهانی قائل شده، بلکه می‌فرمایند این ایصال، بعنوان قضیه حینی مطرح است.

مرحوم عراقی می‌فرمایند وجوب غیری، به مطلق مقدمه تعلق پیدا نمی‌کند، بلکه مقدمه فی حین الایصال، در حینی که ایصال به ذی المقدمه دارد، که ایصال، عنوان حینی دارد و قضیه، قضیه حینی است.

بعد مرحوم عراقی دو تنظیر در اینجا آورده است و فرموده ما دو مورد را برای شما می‌آوریم که در این دو مورد، یک قیدی است اما بعنوان حینی است و بعنوان قیدیت و جزئیت مطرح نیست.

تنظیر اوّل: «الانسان نوع»، شما کلمه نوع را بر انسان حمل می‌کنید. موطن این قضیه کجاست؟ ذهن است. نمی‌خواهید بگویید این انسان موجود خارجی، این عنوان نوع را دارد. نوع را بر انسان کلی حمل می‌کنید. انسان کلی انسانی است که شما تصور کرده‌اید.

اگر بخواهیم همین تصوّر و لحاظ ذهنی را قید برای انسان قرار دهیم، بگوییم انسان مقید به این وجود ذهنی که دارد، اگر این باشد باز نمی‌توانیم بگوییم این انسان هم نوع است. چون انسان مقید به این وجود ذهنی، جزئی است.

هر جا پای وجود درکار آمد، وجود مساوی با جزئیت است، چه وجود ذهنی و چه وجود خارجی.

پس اگر بگوییم انسان مقید به این لحاظ و مقید به این وجود ذهنی نوع، این انسان که خودش جزئی است و عنوان کلی ندارد. پس از آن طرف باید انسانی را موضوع قضیه قرار دهیم که موطن آن ذهن باشد، بگوییم انسان در حینی که لحاظ و تصوّر شده، خود ذات این انسان عنوان نوع دارد، ذات این مفهوم، عنوان نوع دارد.

تنظیر دوّم: امری که به اجزاء یک مرکب و به یک مرکبی تعلق پیدا می‌کند، به هر جزئی تعلق دارد. این در حینی است که آن جزء دیگر هم متعلق برای امر نفسی قرار گیرد و محقق شود. امری که به نماز تعلق پیدا می‌کند، این امر متعلق به نماز رکوع، سجده و سایر اجزاء آن به همه آنها یک امر تعلق پیدا می‌کند، منتها یک امری ضمنی، حالا این امری که تعلق به این جزء پیدا کرد، در حالی که جزء و اجزاء دیگر در عالم خارج اتیان شود، اما اگر اجزاء دیگر اتیان نشد، این هم وجودش کالعدم است. لکن وجوب سایر اجزاء، قید برای این قید نیست. نمی‌گوییم رکوع مقید به سجده است، می‌گوییم رکوع در حالی که سجده و سایر اجزاء آورده شود.

مرحوم عراقی می‌فرمایند مواردی داریم که یک عنوان ترتب دارد، اما بعنوان قضیه حینی. بعنوان قیدیت و جزئیت ترتب ندارد و این دو مورد را بعنوان تنظیر ذکر کرده‌اند.

و در آخر نتیجه می‌گیرد که واجب غیری عبارت است از آن مقدمه حین الایصال، در حین اینکه ذی المقدمه بر آن مترتب شود، اما ایصال عنوان قیدیت ندارد.

گاهی از این نظریه خودشان در جاهای متعددی از کتاب نهایة الافکار تعبیر می‌کنند به «حصه توأمه»؛ یعنی این مقدمه‌ای که

توأم با ذی المقدمه یا توأم با سایر مقدمات باشد. هم توأم با سایر مقدمات و هم توأم با ذی المقدمه باشد.

این خلاصه نظریه ایشان است و وقتی عبارات ایشان را در نهایت الافکار ببینید خیلی این نظریه‌شان را بصورت جدی اظهار می‌کنند، می‌گویند نمی‌توانیم بگوییم مطلق مقدمه، واجب است و مقدمه به قید ایصال واجب است، تنها چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که مقدمه در حین اینکه ایصال است، در حین اینکه ذی المقدمه بر آن ترتب پیدا می‌کند، واجب می‌شود.

اشکال اول بر بیان محقق عراقی

این بیان ایشان مورد اشکال بزرگان قرار گرفته و اشکالات مختلفی بر این بیان وارد است.

اولاً آن جهتی که وجود دارد این است که قضیه حینیه در موردی است که مولا هیچ مدخلیتی در حکم ندارد. مثل این که می‌گویند شما از من بپرسی «زید کی آمد؟». می‌گویم زید وقتی آمد که عمرو خارج شد. حین این که عمرو خارج شد، در آمدن زید دخالتی ندارد، تأثیری در آمدن زید ندارد، فقط عنوانی است که مخاطب را راهنمایی می‌کند تا به مطلب توجه بیشتری پیدا کند.

در نتیجه خود عنوان حینیت، ملازم به این است که بگوییم این عنوان دخل و تأثیری در ترتب ندارد. می‌گوییم وجوب به مقدمه تعلق پیدا کرده حین ایصال. با این تحلیلی که از حینیت عرض کردیم معنایش این است که ایصال نقش و تأثیری ندارد. اگر نقش نداشت بر می‌گردد به مشهور که می‌گویند وجوب به مطلق مقدمه تعلق پیدا می‌کند. اگر بگوییم ایصال عنوان قیدیت دارد، قید در مقید تأثیر دارد، وقتی عنوان قیدیت داشت و در مقید تأثیر داشت، وجوب به یک حصه خاصی از مقید تعلق پیدا می‌کند. اما اگر گفتیم بنحو قضیه حینیه است، به این معنا است که تأثیری در ترتب وجوب بر مقدمه ندارد و اگر نداشت به حرف مشهور برمی‌گردد.

اشکال دوم بر بیان محقق عراقی

اشکال دوم؛ سوال ما این است که آیا شارع که می‌خواهد وجوب غیری را متوجه این مقدمه کند، آیا ایصال را بعنوان یک قید در نظر می‌گیرد یا نه؟ اگر قید قرار داد، به کلام صاحب فصول برمی‌گردد. اگر قید قرار نداد، اینکه خودمان چیزی مثل حین ایصال اینجا درست کنیم صحیح نیست و هیچ منشأ علمی ندارد.

ما یا باید دلیل بیاوریم قید هست یا نیست. اما اینکه شق سومی پیدا کنیم که عنوان حین داشته باشد، چنین چیزی برای ما متصور نیست.

اشکال سوم بر بیان محقق عراقی

سومین اشکال اینکه عناوینی مثل «قضیه حینیه»، در بعضی از مواردی مطرح می‌شود که ما راهی جز آن نداریم. در «الانسان نوع» اگر بنحو قضیه حینیه قرار ندهیم، مشکل پیدا می‌کنیم و هیچ راه دیگری نداریم. اما در ما نحن فیه می‌توانیم بگوییم مطلق مقدمه واجب است، چه ایصال باشد و چه نباشد.

لذا فرمایش مرحوم محقق عراقی که ایشان مقدمه موصله را قائل شده‌اند بنحو قضیه حینیه، که ملاحظه کردید مطلب تمامی نیست.

نتیجه بررسی انظار پیرامون مقدمه موصله

تا اینجا در بحث مقدمه موصله، نظریه مرحوم آخوند، مرحوم نائینی و مرحوم اصفهانی و مرحوم محقق عراقی را بیان کردیم. بحث مقدمه موصله چند مطلب مهم دیگر دارد، یکی ادله‌ی صاحب فصول است که ببینیم ایشان که منکر این نظریه بوده، چه ادله‌ای بر نظریه خودشان دارند. دوّم ثمرات بحث مقدمه موصله است که فکر می‌کنم هفت، هشت ثمره مورد بحث واقع شده است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ